

نشانه جمع و قید

دکتر خسرو فرشیدورد

(۱)

قید اغلب مفرد است اما بحدت صورت جمع نیز بکار می‌رود این حالت در جمله‌های ترجمه از عربی بسیار دیده می‌شود ولی در آثاری هم که از عربی ترجمه نشده‌اند، مانند شاهنامه، مثنوی، بیهقی و دارا بنامه این مورد استعمال گاهگاهی بچشم می‌خورد. مثال برای قیود جمع در کتبی که از عربی ترجمه نشده‌اند :

- «نشستند هر دو پراندیشگان»
شده تیره روز جفا پیشگان»
(شاهنامه ج ۱ ص ۹۴ س ۶۴۴ چاپ بروخیم)
- «اهلو فرزندان سفر را ساختند»
«شادمانان و شتابان سوی ده»
رخت را بر گاو عزم انداختند
که بری خوردیم از زده مژده ده»
(مثنوی دفتر ۳ ص ۴۰۶ س ۵۰۳ چاپ بروخیم)
- «مستان، بعنوان قید جمع در بیهقی فراوان بکار رفته است :
- «واعین وارکان را بخوان بردند و نان خوردن گرفتند و شراب گردان شد و از خوان
مستان باز گشتند» (بیهقی ص ۳۴۴ س ۶ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)
- « و اولیاء و شکر و حشم را فرمود تا بر خوان شراب دادند و مستان باز گشتند و امیر
باندیمان نشاط شراب کرد» . (همان کتاب ص ۴۲۳ س ۱۰)
- « همه بزرگان و اولیاء و حشم و قوم تفاریق را فرود آوردند و بر آن خوانها
بنشاندند و شراب دادند و کاری شگرف بر رفت و از خوانها مستان باز گشتند» .
(همان کتاب ص ۴۹۷ س ۱۰)
- «در هنگان و خیلناشان و اصناف لشکر را بر آن خوان نشانند . و شراب چون
جوی آب روان شد چنانکه مستان از خوانها باز گشتند» . (همان کتاب ص ۵۴۱ س ۹)

و روزی سخت خوش به پایان آمد که بسیار مذاکره رفت در ادب و سماع و اقتراحات
و مستان بازگشتیم». (همان کتاب ص ۵۹۱س ۲)

قیودی که در مثالهای بالا آمد همه حالت فاعل را در حین معذور فعل باز مینمایند
بنابراین آنها را باید قید حالت فاعلی دانست .
و به اشارت میگفت که نه جای اینست که تو چنینی ها میکنی .

(داراب نامه ص ۵۶۲ ج ۱ ص ۲)

«توجه کسی که بردست و بازوی خود چنین مغرور شده ای که چنینی ها میکنی»،
(همان کتاب ص ۸۴۸ س ۱۱)

مثال برای قیدهای جمعی که از عربی ترجمه شده اند .

این قیود بیشتر ترجمه حالهای عربی هستند زیرا در آن زبان حال با صاحب آن در
افراد جمع مطابقت میکند :

«ومی تراشید از کوهها و سنگ خاره خانه های استادان و تیز کاران» (کشف الاسرار
ج ۷ ص ۱۳۳ س ۳ چاپ ۱۳۴۰) در ترجمه: «و تنحتون من الجبال بیوتاً فارهین» (آیه ۴۹
از سوره الشعرا)

«پی زدند او را پس بامداد کردند پشیمانان» . (همان کتاب ص ۱۸۳ س ۱۸)
ترجمه «فمقروها فاصبحوا نادمین» (آیه ۱۵۷ از سوره الشعرا)

«بر من گردن مکشید و از اندازه برم گذرید و بمن آید گردن زهادمان» (همان
کتاب ص ۲۰۰ س آخر) در ترجمه «الاتملوا علی و اتونی مسلمین» (آیه ۳۱ از سوره النحل)
«و یگزاف و تباهی در زمین مروید بد کاران» (همان کتاب ص ۳۸۲ س ۱۰) در ترجمه
«ولاتعثوا فی الارض مفسدین» (آیه ۳۶ از سوره عنکبوت)

(۲)

برخی از قیود مشترك با صفت بعنوان صفت بجای موصوف بکار میروند و کار اسم را
میکنند و جمع میشوند :

«تواز طلب این چنین معانی
مشغول شدستی بفرج و دندان»
«و آنرا که همی جوید این چنینها
می خربستانند ترکمانان»

دیوان ناصر خسرو ص ۳۳۱ بنقل از مفرد و جمع استاد دکتر محمد معین ص ۸۵ چاپ ۱۳۳۷
«این چنینها» یعنی «این چنین کارها» و در این مثال در حکم ضمیر اشاره یا ضمیر مبهم جمع
است و مفعول بیواسطه «جوید» بشمار میرود.

۱ - در این دو مثال «چنینها» را میتوان ضمیر اشاره جمع نیز شمرد ، و توان گفت
که «چنینها میکنی» یعنی «اینطور کارها را می کنی» و «چنینها میکنی» یعنی «این گونه
سخنان را میکنی»

- «در قدم کفرها و دینها نیست در صفا و صفت چنینها نیست»
 (حدیقه سنائی بنقل از مفرد و جمع دکتر معین ص ۸۵)
 «چنینها» در بیت بالا بمعنی «چنین چیزها» است و از لحاظ صرفی ضمیر اشاره و یا مبهم جمع و از نظر نحوی فاعل بشمار می‌رود .
 «آری عجیب نیست چنینها از آن کسی کس ساخته است مغز خردگان بنگدنگ»
 (از فرهنگ جهانگیر بنقل از مفرد و جمع دکتر معین ص ۸۵)
 «پس از وی کثرت نیاید بیکبار و بی آنکه از آن بسیاران سبب دیگر بودند»
 (علم الهی ابن سینا بنقل از همان کتاب ص ۸۵)
 «بسیاران» در اینجا بمعنی «امور بسیار» و در حکم اسم یا ضمیر است.
 «چون تو بسیاران بلا فیده زیخت ریش خود بر کنده هر یک لخت لخت»
 (مثنوی دفتر ۳ ص ۵۸۳ س ۴۱۱۳۳)
 «بسیاران» در بیت بالا بمعنی «بسیاری» و «مردم بسیار» و در حکم اسم یا ضمیر است.

(۴)

- برخی از اسمها وقتی جمع شوند بعنوان قید هم بکار می‌روند از این قبیلند : بارها
 عمرها، سالها، سالیان . مثال برای مواردی که اینگونه اسمها بصورت قید استعمال میشوند :
 «عمرها در پی مقصود بجان گردیدیم دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم»
 (کلیات سعدی ص ۵۳۶ س ۱۹ تصحیح مصفا)
 «دارها گفته ام و بار دگر میگویم که من دلشده این ره نه بخود میپویم»
 حافظ
 «زمانها نیاسود و شبها نخفت برو پارسائی گذر کرد و گفت»
 (بوستان ص ۲۰۴ س آخر تصحیح مصفا)
 «سالها دفع بلا ها کرده ایم و هم حیران ز آنچه ما ها کرده ایم»
 (مثنوی دفتر ۳ ص ۴۲۶ س ۹۳۹ چاپ بروخیم)
 «سالها دل طلب جام جمع از ما میگرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنایم کرده»
 حافظ ص ۹۶ س ۶ تصحیح قزوینی

۱ - دارمستر معتقد است «ها» در «سالها» و «بارها» و نظایر آن مانند پسونده ایها، ی پهلوی است که هم پسوند قید ساز و هم پسوند جمع بوده است باین معنی که «ایها» دروازه هایمانند دوستیها (بمعنی دوستانه) درستیها (بمعنی درست) ، نیهانیها (بمعنی در نهان و مخفیانه) تنیها (بمعنی تنها) اداتیها، (بمعنی بیداد گرانه) خوبیها (بمعنی بخوبی) و دانستیها (بمعنی آگاهانه) پسوند قیدی است ولی در کلماتی نظیر کوفیها (بمعنی کوهها) ، روتیها (بمعنی رودها) چشمکیها (بمعنی چشمه ها) و پوستیها (بمعنی پوستها) نشانه جمع است . (رجوع شود به کتاب Etudes Iraniennes تألیف Darmesteter ج ۱ ص ۱۲۵ بند ۹۸ چاپ ۱۸۸۳ و کتاب Middle Persian Grammar تألیف Salemann ص ۱۱۳)

هرچه ورزیدند ما را سالیان
 شد بدست اندر بساعت تند و خوند
 (آغاچی بنقل از لغت فرس ص ۴۰ تصحیح دبیرسیاقی)
 بسا سالیان ۱ بسته در بند و چاه
 که شد روز دیگر خداوند جا
 (گرساسنامه ص ۳۰۱ س ۹۹ تصحیح حبیب یغمائی)

(۴)

برخی از اسمهای مشترك باقید وقتی بصورت جمع در آیند بعنوان اسم وقید هردو
 بکار میروند مانند شبها ، روزها ، شبان روزان ، سحرها ، صیحا . مثال برای مواردی که
 این واژهها بصورت قید استعمال میشوند
 آخرین کورت سه ماه آن پهلوان
 این طرفه تر که روز و شبان میکنم طلب
 خوان نهادش بامدادان و شبان
 (مثنوی دفتر ۳ ص ۳۹۴ س ۲۵۳) چاپ بروخیم
 من زندگی ایشان و ایشان دمار من
 (ناصر خسرو)

جمله ذرات عالم در جهان
 سحرها بگریند چندانکه آب
 با تو میگویند روزان و شبان
 (منسوب به مولوی)
 فرو شوید از دیده شان کحل خواب
 (بوستان ص ۲۲۳ س ۱۳)
 بر و پارسائی گذر کرد و گفت
 (همان کتاب تصحیح مصفا ص ۲۰۴ س آخر)
 دود فراق از دودمانش برآمد روزها بر سر خاکش مجاورت کردم
 (گلستان ص ۹۷ س ۱۹ تصحیح مصفا)

۱ - دارمستتر بر آنست که پسوند «ان» فارسی چنانشین پسوند «ایها»ی پهلوی است
 زیرا «ان» هم مانند «ایها» هم پسوند جمع است و هم پسوند قید . مثلا (ان) در واژه هائی مانند
 ناگهان ، سحر گاهان ، بامدادان ، بهاران ، جاویدان ، سپیده دمان ، صبح دمان پسوند
 قید زمان است .

فی المثل وی میگوید «ناگاهان» و «ناگهان» فارسی بقرینه «اناگاسیهای» پهلوی
 (بمعنی ناگهان) ساخته شده است نهایت پسوند قیدی در «اناگاسیها» «ایها» و در «ناگاهان»
 و «ناگهان» «اناست» اما صاحب المعجم «ان» را حرف توقیت نامیده است . رجوع شود به المعجم
 ص ۱۷۵ چاپ ۱۳۱۴

ولی «ان» در کلماتی چون «مردان» ، «زنان» و «درختان» پسوند جمع است .